عنوان تحقیق

مفهوم تبادر و بررسی اشکالات آن

استاد راهنما

حجت الاسلام مفتخر (زید عزه)

نام پژوهشگر

محمد جواد زنجانچی نیکو

مقطع تحصیلی

پایه پنجم

درس پژوهشی

اصول 2

مرکزآموزشی

مدرسه علمیه علوی- قم

**سال تحصیلی** 98-99



**تقدیر و تقدیم**

به مصداق «من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق » بسی شایسته است از استاد عزیزم جناب حجت الاسلام آقای مفتخر و معاونت محترم پژوهش مدرسه علمیه علوی، حجت الاسلام عابدینی که با صبر وتحمل فراوان این جانب را در نوشتن این پژوهش یاری دادند تشکر کرده و از خدای متعال بهترین ها را برایشان آرزو می کنم.

این پژوهش را تقدیم می کنم به مهربانترین امام، ولی عصر (عج) و مادر سادات حضرت زهرا که تا دنیا هست همه مدیون فداکاری های حضرتش هستیم.

**چکیده**

تبادر حاقی )خطور معنا به ذهن از طریق لفظ، بدون استناد به قرائن ّ عامه یا ّ خاصه( به عنـوان یکـی  
از راههای شناخت معنای حقیقی از مجازی، در مبادی علـم اصـول طـرح گردیـده و بـه مناسـبت،  
درباره سایر کارکردهای آن همچون تشخیص معنای مجازی یا ظهور کلام، نیز بحـث شـده اسـت.  
تبادر ّ حاقی، از گزند شبهات مصون نمانده است. شبهاتی چون دور، احتمـال اسـتناد بـه قرینـه یـا  
پیشفرضها یا عدم جامعیت و مانعیت که ً عمدتا در پی انکار کارکرد اصلی تبادر یـا همـان کشـف  
معنای حقیقی از مجازی هستند و گاه با اهمال نظر دانشـمندان مواجـه گردیـده و پاسـخی دقیـق را  
میطلبد.

**کلید واژه**: اصوال فقه،لستعمال،وضع حقیقی،وضع مجازی،تبادرحاقی، علامت حقیقت، علامت مجاز ، دور.

# فهرست مطالب

[فهرست مطالب أ‌](#_Toc38538368)

[**مقدمه** 1](#_Toc38538369)

[**فصل اول: کلیات** 2](#_Toc38538370)

[**گفتار اول: مفهوم اصول فقه** 2](#_Toc38538371)

[**قسمت اول:تعریف قدماء از اصول فقه** 2](#_Toc38538372)

[**قسمت دوم: 2 اشکال اساسی به تعریف** 2](#_Toc38538373)

[**قسمت سوم: تصحیح تعریف با اخراج این دو مبحث** 3](#_Toc38538374)

[**قسمت چهارم:تحلیل معنای حکم ظاهری و واقعی** 3](#_Toc38538375)

[**گفتار دوم: علائم حقیقت و مجاز** 4](#_Toc38538376)

[**قسمت اول:خواستگاه بحث علائم حقیقت ومجاز** 4](#_Toc38538377)

[**قسمت دوم: حالات مواجه با لفظ** 4](#_Toc38538378)

[قسمت سوم : علائم حقیقت و مجاز 4](#_Toc38538379)

[**فصل دوم :تبادر** 5](#_Toc38538380)

[**گفتار اول:مفهوم شناسی** 5](#_Toc38538381)

[**قسمت اول: تعریف لغوی-مشهور** 5](#_Toc38538382)

[**قسمت دوم:تعریف امام خمینی از تبادر** 6](#_Toc38538383)

[**گفتار دوم: تقسیمات تبادر** 6](#_Toc38538384)

[**قسمت اول: 2قسم تبادرو محل بحث** 6](#_Toc38538385)

[**قسمت دوم:تقسیم به اعتبار حیثیه اضافیه** 7](#_Toc38538386)

[**گفتار سوم : عدم علم به قرینه** 7](#_Toc38538387)

[**قسمت اول: اطراد** 7](#_Toc38538388)

**[قسمت دوم:اصالة عدم القرینه](#_Toc38538389)** [8](#_Toc38538389)

**[گفتار چهارم: دیدگاه ها راجع به تبادر](#_Toc38538390)** [8](#_Toc38538390)

[**گفتار پنجم:کارکرد های تبادر** 9](#_Toc38538391)

[**قسمت اول: تشخیص معنای موضوع له** 9](#_Toc38538392)

[**قسمت دوم:تشخیص معنای حقیقی** 9](#_Toc38538393)

[**قسمت سوم: تشخیص معنای مجازی** 9](#_Toc38538394)

[**قسمت چهارم: فهم ظهور کلام** 9](#_Toc38538395)

[**گفتار ششم: بررسی اشکالات و چالش های تبادر** 10](#_Toc38538396)

[**قسمت اول: دور و بررسی آن** 10](#_Toc38538397)

[**قسمت دوم: اشکال دیگر در مورد حقیقی بودن تبادر** 11](#_Toc38538398)

[**قسمت سوم : اشکال شهید صدر به تبادر و بررسی آن** 11](#_Toc38538399)

[نتیجه نهایی 13](#_Toc38538400)

[**منابع و مآخذ** 14](#_Toc38538401)

**مقدمه**

همان طور که میدانید ما مسلمانان برای فهمیدن آموزه های دین مبین اسلام و عمل به وظایف فردی و اجتماعی خود بر اساس این مفاهیم راستین ، نیازمند رجوع به قرآن کریم و کلام اهل بیت علیهم السلام و فهم دقیق و نظام مند این دو منبع الهی هستیم.

کتاب و سنت هر دو از دلایل لفظی محسوب شده و بیان کننده احکام شرعیه و اراده شارع مقدس هستند که این الفاظ طبق قواعد عرفیه توسط شارع به مردم القا شده است و بر اساس آن بر مکلفین احتجاج می کند . لذا باید با ضوابط و روش هایی که عقلا در محاورات و گفتگو های عرفی به آن می پردازند به طور دقیق آشنا شد .

از این روعلمای علم اصول که به دنبال استنباط حکم شرعی هستند از این مباحث به عنوان مباحث الفاظ بحث کرده اند.این مباحث مقدماتی دارد من جهة العامة که شامل مباحث 3 گانه وضع ، استعمال و دلالت میشود . یکی از مباحثی که حول وضع بررسی شده این است که در صورت بروز شک در وضع به این که آیا این وضع ،حقیقی است یا مجازی به سراغ علائمی برای رفع این شک و تعیین معنای موضوع له رفته و به بررسی آن پرداخته اند.

تبادر به عنوان اولین و پرکاربردترین علامت از علائم تشخیص معنی موضوع له مورد نقد و بررسی علمای علم اصول قرار گرفته و آرائی را به وجود آورده است.

دراین پژوهش با بیان تعریف اصول فقه و تبادر به بیان اختلافات حول این قضیه و پاسخ هایی در این زمینه پرداخته خواهد شد.

**فصل اول: کلیات**

**گفتار اول: مفهوم اصول فقه**

**قسمت اول:تعریف قدماء از اصول فقه**

(علم یبحث فیه عن قواعد تقع فی طریق استنباط الحکم الشرعی).

**قسمت دوم: 2 اشکال اساسی به تعریف**

1-اصول شامل یکسری مسائل کبروی (حجج وامارات) و یکسری مباحث صغروی(صغریات حجیة الظهور و حجیة العقل) می شود ولکن طبق این تعریف قسمت دوم خارج می شود زیرا در تعریف آمده است قواعدی که در طریق استنباط حکم شرعی واقع می شوند ولی صغریات علم اصول به عنوان یک قاعده در طریق استنباط واقع نمی شوند بلکه فقیه آن نتیجه کار اجتهادی اصولی خود یعنی خود کبری و یا نتیجه صغری و کبری را در طریق استنباط حکم شرعی به کار می گیرد.

2 – با این تعریف اصول عملیه از دایره تعریف خارج می گردد و علت آن نیز این است مراد از حکم شرعی ،حکم واقعی است که فقیه به دنبال کشف آن است .

**قسمت سوم: تصحیح تعریف با اخراج این دو مبحث**

مرحوم مظفر تعریف را به نحوی بیان می کنند که این دو اشکال از تعریف قبل برطرف شود (علم یبحث فیه عن قواعد تقع نتیجتها فی طریق استنباط حکم الشرعی). این تعریف با داشتن قید نتیجتها اشکال اول از تعریف قبل را برطرف می سازد و اصول عملیه را هم با توسعه در معنای حکم شرعی برطرف می کنند.

**قسمت چهارم:تحلیل معنای حکم ظاهری و واقعی**

حکم ظاهری و واقعی در دو جای علم اصول بکار رفته است ، یکی در بحث اجزاء و یکی در بحث اصول عملیه که در بحث اجزاء نگاه واقع گرایانه و ناظر به فضای ثبوت (عالم نفس الامر و واقع ) و در بحث اصول عملیه ناظر به اثبات (عالم ادله) بوده و کاری به وااقع ندارد بلکه انچه از ادله دریافت می شود ملاک است و در اینجا مراد قسم دوم می باشد.

**تعریف حکم واقعی:**حکم الشیء بما هوهو . یعنی هر شیء با همین عنوان خودش ، حکمش در عالم ادله ( مطلق ادله چه لبی چه لفظی) بیاید مانند اینکه همین حج با عنوان خودش در روایت آمده است .

**تعریف حکم ظاهری:**حکم الشی بما هو مجهول حکمه الواقعی. یعنی حکم شی با همین عنوان خودش نیامده است بلکه این حکم ناشی از مجهول بودن حکم واقعی است که شارع برای این جهل نیز احکامی وضع کرده است.

**گفتار دوم: علائم حقیقت و مجاز**

**قسمت اول:خواستگاه بحث علائم حقیقت ومجاز**

در مقام اثبات و تشخیص ، گاهی مواجه با یک لفظی میشویم در حالیکه نمی توانیم احراز کنیم معنای موضوع له آن چیست. در این هنگام برای شناخت اینکه موضوع له آن چیست با صرف نظر از اراده متکلم به سراغ علائم و مجاز می رویم تا صرفا معنی موضوع له را کشف کنیم . در مرحله بعد بعه سراغ مباحث اصول لفظیه می رویم.

**قسمت دوم: حالات مواجه با لفظ**

در موجه با لفظ چند حالت ممکن است پیش روی ما باشد:

1- معنای موضوع له را احراز می کنیم : حال اعم از این که قطع پیدا کنیم فلان معنا معنای موضوع له است یا فلان معنا معنای موضوع له نیست . لذا در هر دو یک قطعی وجود دارد در یکی بر احراز معنی موضوع له و در دیگری عدم احراز معنای موضوع له . حال برای پیدا کردن این قطع راه هایی وجود دارد که می توان به قول لغوی یعنی زبان دان متخصص و یا فحص و تتبع و جمع بندی قول متخصصین به زبان اشاره کرد.

2- معنی موضوع له را احراز نمیکنیم:

یعنی شک پیدا می کنیم در اینکه معنای موضوع له چیست در اینجا است که باید به سراغ علائم تشخیص می رویم.

در توضیح باید بگوییم همان عقلائیی که به واضع این شأن را داده اند تا با غرض تفاهم لغتی را وضع کند حال همین عقلا در این مواقع (عدم احراز معنای موضوع له) برای کشف غرض تفاهم علائمی را برای کشف معنای موضوع له ایی وضع کرده اند.

#### قسمت سوم : علائم حقیقت و مجاز

1- تبادر 2- عدم صحۀ السلب و صحته و صحه الحمل و عدمه 3- اطراد (مظفر،محمد رضا، اصول الفقه،قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه، ص43)

**فصل دوم :****تبادر**

**گفتار اول:مفهوم شناسی**

**قسمت اول: تعریف لغوی-مشهور**

تبادر در لغت به معنی ((سرعت گرفتن-سبقت گرفتن می باشد یعنی با شنیدن یک لفظ یک معنی لز معانی دیگر سبقت می گیرد و در ذهن جایگزین می شود البته باید توجه داشت که مراد ما از سبقت گرفتن بک معنی از معانی دیگر به این معنی نیست که اول آن معنی در ذهن خطور کند و سپس معانی دیگر یکی پس از دیگری در ذهن جای بگیرند بلکه مراد ما از سبقت گرفتن این است که یک معنی از بین معانی احتمالی در ذهن انسان جای می گیرد.(جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت، دار العلم للملایین،ج2 ص586)

**قسمت دوم:تعریف امام خمینی از تبادر**

حضرت امام در تهذیب می فرمايد علامت حقيقت و مجاز فقط يك چيز است(امام خمینی،سید روح الله ، تهذیب الاصول ، قم ، انتشارات اسماعیلیان ج1 ص123**)** و آن عبارت است از تبادر ، اما صحت حمل و اطراد علامت حقيقت نيستند، برگشت اطراد به تبادر است و برای اينكه صحت حمل كه همان عدم صحت سلب هست را کشف کنیم باید تبادري وجود داشته باشد تا صحت حملي باشد، ما از كجا بفهميم كه حمل ما صحيح هست؟ ملاك اين صحت ، تبادر است پس بايد تبادري باشد تا صحت حمل را درك کنیم و بعد ایشان در تعریف تبادر می فرمایند: «تبادر سبقت نيست كه محقق خراساني معنا كرده است ، تبادر ظهور لفظ در معناست.»

**گفتار دوم: تقسیمات تبادر**

**قسمت اول: 2قسم تبادرو محل بحث**

تبادر بردو قسم است:

1-تبادر یک معنی از لفظ بدون هیچ گونه قرینه ایی مانند تبادر حیوان مفترس از رایت اسدا

2-تبادر معنی از لفظ به کمک قرینه مثل رایت اسدا یرمی که با آمدن قرینه ((یرمی)) معننا یمجازی تبادر به ذهن می کند.

تبادر مورد بحث

1. تبادری که از دیر باز مورد تاکیید اصولی ها است تبادر قسم اول می باشد.(حلی ،حسن ابن یوسف ، مبادی لوصول الی علم الاصول، بیروت ، دار الاضواء، چاپ دوم، 1406ق. ص 50)

البته باید توجه داشت که قرینه بر دو نوع حالیه و مقالی است و بعضی مثل مرحوم عراقی به اعمیت قرینه نسبت به حالی و مقالی حکم کردند(**عراقی ، ضیا الدین ، نهایه الافکار ، قم ، دفتر انتشارات اسلامی ، چاپ سوم ،1417ق ج1 ص66)** و برخی فقط قرینه مقالی را شرط می دانند.

**قسمت دوم:تقسیم به اعتبار حیثیه اضافیه**

تبادر به اعتبار حيثيه اضافيه به دو قسم تقسيم مي شود

1 . تبادر معنا از لفظ براي شخص جاهل به معنا . 2. تبادر معنا از لفظ براي اهل محاوره و آشنايان به زبان خاص. اما قسم اول عبارت است از تبادر براي شخص جاهل يا مستعلم ؛‌ به اين معناست كه شخصي اهل زبان عربي است ، لفظ صلاه را شك مي كند معناي حقيقي اش دعا هست و يا نماز ، استعمالات را مي بيند ، در نوشته ها يا مي نويسد يا از كسي مي شنود و از اين استعمالات مي بيند كه در ذهن خود اين شخص از صلاه نماز يا اركان مخصوصه تبادر مي كند. بنابراين تبادر براي شخص جاهل معنا پيدا كرد، به ديگران كار ندارد و تبادر در ذهنش بوجود آمد.

**گفتار سوم : عدم علم به قرینه**

**قسمت اول: اطراد**

اگر معنایی از لفظ به ذهن خطور کند ولی ما علم نداشته باشیم که آیا انسباق در ارتباط با حاق لفظ است یا استناد به حاق لفظ نداردمی توانیم از 2 قاعده برای تشخیص این موضوع کمک بگیریم:

1-اطراد : یعنی اگر دیدیم تبادر این معنی از لفظ اختصاص به یک مورد یا دو مورد ندارد بلکه در تمام مواردی که این لفظ اطلاق شود این معنی به ذهن تبادر می کند مثلا هر وقت لفظ صعید اطلاق می شود ملاحظه میکنیم از آن معنی تراب خالص به ذهن تبادر میکند . این اطراد دلیل بر این است که تبادر معنای (تراب خالص) از لفظ(صعید) در ارتباط با حاق و ذات لفظ است .

اشکال: آیا این قاعده میخواهد بیان کند که از راه اطراد علم پیدا میکنیم به این که تبادر مستند به حاق لفظ است ؟

پاسخ: بله زیرا این قطع حجت است زیرا قطع از هر طریقی حاصل شود حجت است لذا اگر ما قطع پیدا کنیم که تبادر مستند به حاق لفظ است چنین قطعی حجت آور است حال منشاء آ« هر چه میخواهد باشد و این برای قطع ما مهم نیست . اما اگر بر سر این که اطراد می تواند حجت باشد یا نه بحث شود می توان گفت که اطراد نه عقلا و نه شرعا حجت نیست لذا نمیتوان از آن د راین مسئله استفاده کرد همان گونه که مرحوم آخوند نیز اطراد را در تشخیص این مورد بیان نفرموده اند.

**قسمت دوم:اصالة عدم القرینه**

این اصل را مرحوم آخوند ذکر کرده اند که البته اشکالی که بر این قول وارد است این است که ما این اصل را در جایی به کار میبریم که معنای حقیقی و مجاز ی برای مخاطب معین است و فقط میخواهد در مقام استعمال بداند که مراد متکلم مجاز بوده یا حقیقت.

**گفتار چهارم: دیدگاه ها راجع به تبادر**

دیدگاه غالب و اصلی در تبادر این است که تبادر به عنوان راهکار شناخت معنابی حقیقی و مراد استعمالی تلقی میگردد و دلیل اصلی این دیدگاه بر این پایه است که انسباق معنا به ذهن بدون استناد به قرینه است زیرا در اینن آن صورت هیچ د لیلی بر تبادر جزء رابطه وضعیه میان لفظ و معنی متصور نمی شود . اما نظراتی تییز در مقابل این نظر وجود دارد. برای مثال مرحوم عراقی تبادر را از زیر مجموعه های اطراد می دانند و یا محقق شهید سید مصطفی خمینی نیز با بیان دور بودن دلالت تبادر و توقف آن برعلم بعه رابطه وضعیه ، از پذیرش تبادر به عنوان علامت حقیقت و مجاز خودداری کرده و هم چنین اشکالی بنیادین نیز بر تبادر وارد کرده اند و آن اعدم شمول تبادر نسبت مشترک لفظی است زیرا در صورت تبادر یکی از معانی مشترک لازم می آید که معانی دیگر مجازی باشد.

**گفتار پنجم:کارکرد های تبادر**

بعد از بیان دیدگاه ها راجع به تبادر و علامت بودن یا نبودن آن به سراغ کارکردهایی که که مشهور اصولی ها برای تبادر حاقی بیان کرده اند میرویم.

**قسمت اول: تشخیص معنای موضوع له**

بسیاری از اصولی ها تبادر را علامت وضع دانسته اند و با توجه به اینکه وضع در اصطلاح مشهور فقط به وضع تعیینی اطلاق می گردد می توان گفت که تبادر راهی برای شناسایی وضع تعیینی است . لکن مخالفت هایی نیز با این بیان وجود دارد که به از میان آن ها به بیان دیدگاه حضرت امام (ره) می پردازیم . ایشان در بیان اشکال به این که تبادر کاشفیت از وضع تعیینی دارد می فرمایند: تبادر علامت وجود رابطه میان لفظ و معنی است ، خواه این رابطه از واضعی مشخص نشات گرفته باشد یا به سبب کثرت استعمال پدید آمده باشد .

**قسمت دوم:تشخیص معنای حقیقی**

در این که تبادر علامت تشخیص معنای حقیقی است د زمیان قائلان به آن اختلافی وجود ندارد و اختلاف بر سر آن است که برخی وجود تبادر را علامت حقیقت می دانند اما برخی عدم تبادر معنای دیگر را نشانه حقیقت بودن ییک معنی می دانند . گویا دلیل این نظریه چالشی است که در ناحیه الفاظ مشترک وجود دارد و اگر بتوان پاسخی برای اشکال موجود در الفاظ مشترک بیان کرد دیگر دلیلی برای بیان این قول وجود ندارد.

**قسمت سوم: تشخیص معنای مجازی**

از دیگر فوائد تبادر در تشخیص معنای مجازی است که باز هم مثل تشخیص معنی حقیقی 2 بیان در چگونگی تشخیص معنای مجازی وجود دارد :1- عدم تبادر 2 - تبادر غیر را .

البته اکثر علما بیان اول یعنی عدم تبادر را مد نظر قرار داده اند. در مقابل دیدگاه موافقان این فائده برای تبادر مخافینی نیز در برابر این قول وجود دارد برای مثال شهید سید مصطفی خمینی دلالت تبادر را اساس منکر می کند زیرا با تبادر یک معنی که به ذهن خطور می کند باید دیگر معانی را مجازی در نظر ین در الفاظ مشترک ما را با مشکل مواجه خواهد کرد .

**قسمت چهارم: فهم ظهور کلام**

از آن جایی بحث از این فائده تبادر خود نیاز به بیان اقوال و نظرات متعددی دارد از بیان کردن آن خودداری کرده و فقط به ذکر این مورد اکتفا می کنیم.

**گفتار ششم: بررسی اشکالات و چالش های تبادر**

**قسمت اول: دور و بررسی آن**

نکته: این اشکال در علامات دیگر از تشخیص معنای حقیقی از مجازی نیز مطرح است .

مستشکل می گوید اگر تبادر علامت وضع باشد مبتلا به دور می شویم . توضیح اشکال: دور را در 2 بند تبیین میکنیم:

1 - تبادر معنی از لفظ ، متوقف بر علم به وضع لفظ برای معناست چون قبلا بیان شد چیزی که علت تبادر است علم به وضع است بنابراین زمانی که یک معنی از لفظ به ذهن متبادر می شود که ما علم به وضع لفظ برای این معنا داشته باشیم.

2- اگر تبادر علامت وضع باشد ، علم به وضع لفظ برای معنی متوقف بر تبادر معا از لفظ می شود این دقیقا عکس قبل است .

نتیجه: تبادر منوط به علم به وضع بوده و تبادر اگر بخواهد علامت وضع باشد علم به وضع منوط به تبادر می شود که دور پیش می آید .

جواب اشکال

مرحوم علامه مظفر در جواب به این اشکال بیان میکنند که هر یک از افراد جامعه در زندگی روزمره نیاز به استعمال الفاظ مختلفی برای رساندن مقاصد خود به دیگری دارند و چنین استعمالی باعث انباشته شدن الفاظ مختلف با معانی گوناگون در ذهن خواهد بود ولی انسان در هر لحظه متوجه تک تک این الفاظ با معانی مختلفشان نیست بلکه به طور اجمال به آن ها علم دارد ولی وقتی لفظی را خودش یا دیگری استعمالکند از بین آن همه الفاظ و معانی، معنای خاصی به ذهن او خطور خواهد کرد و این همان معنای حقیقی آن الفاظ خواهد بود .

خلاصه :ما 2 گونه علم داریم یکی علم تفصیلی است که همان معانی هستند که از تبادر به دست می آیند و یک علم اجمالی که تبادر متوقف برآن است .پس دوری هم وجود ندارد و آنچه تبادر بر آن متوقف است غیر از آن چیزی است در صدد اثبات آن است(اصول فقه مرحوم مظفر،ص23)

**قسمت دوم: اشکال دیگر در مورد حقیقی بودن تبادر**

اشکال مهم دیگری که بیان کرده اند این است که تبادر معنا از یک لفظ فقط حقیقی بودن کار برد لفظ را در آن معنا در زمان تبادر اثبات میکند ولی چگونگی وضع آن معنی در زمان سابق با تبادر متاخر ثابت نمی شود .(محد اسحاق،الفیاض،محاضرات فی اصول الفقه/تقریر ابوالقاسم خوئی، قم .1410،ج1 ،ص129)

جواب اشکال

به نظر برخی از اصولی ها با اشاره به اصولی مانند استصحاب قهقری یا اصل عدم نقل یا اصل تشابه ازمنه می توان این اشکال را برطرف نمود و تبادر زمان حال را دال بر حقیقی بودن آن معنا در زمان پیشین نیز دانست مگر آن که اجرای این اصول به دلایلی ممکن نباشد .

**قسمت سوم : اشکال شهید صدر به تبادر و بررسی آن**

1. مرحوم صدر، علامیت تبادر را معقول نمی داند مگر اینکه حقیقت وضع را قرن اکید بدانیم و الا طبق مسالک دیگر از جمله تعهد و.... ممکن نیست که تبادر مستعلم از علائم وضع باشد.( **صدر ، سید محمد باقر ، بحوث فی علم اصول ، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی،1400ق، ج1 ص 123)**.

توضیح کلام ایشان به این است که

مرحوم آخوند تبادر را بر دو قسم دانسته اند.

تبادر مستعلم: یعنی تبادر جاهل به معنای تفصیلی و عالم به لغت، برای تحصیل علم تفصیلی به معنای موضوع له

تبادر عالمین به لغت برای جاهلین به لغت

مرحوم آخوند هر دو قسم را حجت می دانند؛ اما مرحوم صدر قسم اول را محال و قسم دوم را غیر محقق میدانند و تنها اطراد تبادر برای جاهل به لغت حجت است.

دلیل محال بودن قسم اول این است که تبادر معلول وضع نیست تا کشف «إنّی» از آن داشته باشد، بلکه تبادر ناشی از علم به وضع است هر چند که این علم در حقیقت جهل مرکب باشد. اگر هم تبادر، علت برای حصول علم باشد، صحیح نیست؛ زیرا علت علم تفصیلی به معنای لغات برای عالمین به آن، التفات به معنا است و به صرف التفات به علم ارتکازی، علم تفصیلی حاصل می شود.

مگر طبق مسلک مختار ما که حقیقت وضع، قرن اکید است؛ زیرا قرن اکید واقعیت ذهنی دارد و غیر از علم است پس از مقوله علم نیست و لذا ممکن است تبادر موجب علم تفصیلی به قرن اکید شود.

اما در قسم دوم هر چند محذور عقلی وجود ندارد اما موجب علم به وضع نمی شود ؛زیرا به صرف تبادر یک عالم به لغت، جاهل به لغت نمی تواند احراز کند که تبادر مستند به قرینه نبوده است و این احراز تنها با اطراد تبادر حاصل می شود یعنی متبادر از لفظ در استعمالات مکرر از یک ترکیب و استعمالات متعدد از چند ترکیب ، معنای واحدی باشد. مثلا اگر جاهل به لغت ببیند در موارد مختلف استعمال ماء از آن تبادر آب شده است، میتواند احراز کند که این تبادر مستند به قرینه نبوده است بنابراین تبادر نمی تواند علت حصول علم باشد.

# نتیجه نهایی

با توجه به تعریف و توضیحات مشخص شد که حقیتا در تبادر ، یک پیش زمینه ایی که علم اجمالی باشد وجود دارد ، نفس به آن ملتفت شده در نتیجه علم تفصیلی حاصل می شود. فلذا تبادر کار خاصی را انجام نمی دهد وفقط جنبه تذکر به نفس را دارد که آنچه در گوشه ذهن بوده همان معنای موضوع له ایی است .

اما با وجود چنین نتیجه گیریی از تبادر علما آن را قوی ترین علامت دانسته اند لذا متوجه می شویم که عقلا وقتی به مانعی در این زمینه برخوردند برای غرض وضع که تفاهم بود مجبور شدند به ضعیف ترین مراتب مثل تبادر و غیره نیز تمسک بجویند برای ایجاد تفاهم.

**منابع و مآخذ**

1. **قرآن کریم**
2. **امام خمینی،سید روح الله ، تهذیب الاصول ، قم ، انتشارات اسماعیلیان،چاپ دوم 1382ق.**
3. **جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ اول، 1410ق.**
4. **حلی ،حسن ابن یوسف ، مبادی لوصول الی علم الاصول، بیروت ، دار الاضواء، چاپ دوم، 1406ق.**
5. **خوئی، سید ابوالقاسم ،محاضرات فی اصول الفقه ،قم، انتشارات انصاریان،چاپ چهارم،1417ق.**
6. **صدر ، سید محمد باقر ، بحوث فی علم اصول ، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی،1400ق.**
7. **. عراقی ، ضیا الدین ، نهایه الافکار ، قم ، دفتر انتشارات اسلامی ، چاپ سوم ،1417ق**
8. **فخر الدین رازی ،محمد بن عمر، المحصول، بیروت، موسسه الرساله، چاپ دوم ، 1412 ق.**
9. **مظفر،محمد رضا، اصول الفقه،قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه، چاپ پنجم،1440 ق.**
10. **موسوی خمینی،سید مصطفی، تحریرات فی علم الاصول ،موسسه تنظیم ونشر آثار امام خمینی ،چاپ اول 1428ق.**